



زبان‌ها و گویش‌های ایرانی ۹، آذر ۱۳۹۷

جلوه‌هایی از مناظره و پرسش و پاسخ در کتاب چهارم دینکرد

مریم رضایی (عضو هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

چکیده: مناظره یا سؤال و جواب در ادبیات فارسی سابقه‌ای طولانی دارد. احتمالاً ایرانیان این نوع ادبی را که دارای پاره‌ای از ویژگی‌های ادبیات شفاهی است و نمونه‌هایی از آن در متون سومری و اکدی دیده می‌شود، در ادوار قدیم از بین‌النهرین اقتباس کرده‌اند. مناظره گاهی بین انسان و گاهی بین حیوانات و گاه بین اشیاء یا موجودات مختلف است. در ادب عرفانی بیشترین مناظره بین عاشق و معشوق است و با کلمات گفتم گفتمی (گفتا) می‌آید. در نوشتار حاضر پس از مقدمه، در پنج بخش عناوین زیر بررسی می‌شوند: قدیمی‌ترین شواهد مناظره در ایران باستان، انواع مناظره، شیوه مناظره، هدف مناظره، ادب - frašna یا ادب پرسشی در اوستا و در بخش آخر آوانویسی و ترجمه بندهایی از متن پهلوی دینکرد چهارم که مربوط به برخی آداب پرسش و پاسخ و مناظره است به همراه شرحی بر آنها که از آثار فارسی گرفته شده و مؤید عبارت‌های متن پهلوی است.

کلیدواژه‌ها: مناظره، انواع مناظره، شیوه مناظره، هدف مناظره، پرسش و پاسخ، دینکرد چهارم

۱. مقدمه

در واژه‌نامه‌های مربوط به متون فارسی میانه زردشتی، شاهدی در معنای مناظره نیامده است. فره‌وشی (۱۳۵۸) در واژه‌نامه خود واژه uskārīšnīh «مباحثه» از مصدر uskārtan «مباحثه کردن»، patkārīšnīh، ham patkārīšnīh «مجادله، بحث» و اسم مصدر patkārīšn

«مجادله، پیکار لفظی» را آورده است. مکنزی (۱۹۷۱) نیز uskārdan «بحث کردن»، pahikār «مباحثه، جدال»، pahikārdan «همفکری کردن، مشورت کردن» را آورده است. در متن پهلوی دینکرد چهارم نیز واژه‌های pahikār «مناظره، مباحثه» و ham-pahikār «مناظره‌گر، طرف مناظره» آمده است. دهخدا (ذیل مناظره) این واژه را این‌چنین معنا کرده است: «مناظره در لغت به معنای با هم نظر کردن یعنی فکر کردن در حقیقت و ماهیت چیزی یا به معنای با هم سؤال و جواب کردن است». ابوعلی سینا نیز مناظره را برگرفته از نظر می‌داند (موحد ۱۳۶۹: ۱۶۷). مبنای مناظره پرسش و پاسخ است و در اصطلاح ادبی، مناظره شعر یا نثری است که در آن دو چیز یا دو کس در مقابل هم قرار می‌گیرند و بر سر موضوعی با ارائه دلایل ادبی بحث می‌کنند تا سرانجام یکی بر دیگری غلبه کند و نتیجه مطلوب، گرفته شود (مؤتمن ۱۳۴۶: ۲۴۲؛ شمیسا ۱۳۷۰: ۲۶۱).

۱.۱. پیشینه مناظره

قدیمی‌ترین نشانه‌ای که از مناظره موجودات مختلف در دست است، شرح پیکارها و مناظره‌هایی است که در ادبیات سه تمدن قدیم بین‌النهرین یعنی سومری، اکدی و بابلی بر روی الواح گلی ثبت شده است. قدمت این شواهد به سه هزار سال پیش از میلاد مسیح می‌رسد. مناظره در طبیعت میان عناصر یا افرادی بوده است که در صفت یا صفاتی خاص در تقابل با یکدیگر قرار داده شده‌اند و مبنای گفت‌وگو یا مشاجره لفظی میان دو سوی مناظره، سودمندی یا تأثیرگذاری بیشتر یکی بر دیگری بوده است. این گونه تضادها الهام‌بخش ادیبان سومری شد و باب تازه‌ای در ادبیات به نام مناظره گشوده شد. مناظراتی میان «تابستان و زمستان»، «رمله و غله»، «پرنده و ماهی»، «درخت و نی»، «نقره و برنز»، «کلنگ و گاوآهن» و «چوپان و باغبان» متعلق به ادبیات سومریان بر جای مانده است (کریم ۱۳۴۰: ۱۵۵؛ پورجوادی ۱۳۹۳: ۴۱). یکی از انواع مناظره، صنعت سؤال و جواب است. در این نوع مناظره که گاه منظوم است، مصرع‌های اول یک شعر به صورت سؤال و مصرع‌های دوم آن به صورت پاسخ به آن پرسش‌ها به نظم درآمده است. این پرسش و پاسخ‌های رسمی و جدی و به منظور رسیدن به نتایجی قطعی و روشن شدن

برخی مطالب نیست، بلکه بیشتر جنبه تفنن دارد. ادبا این قسم شعر را در ردیف صنایع و محسنات شعری به‌شمار آورده‌اند و آن را صنعت سؤال و جواب نامیده‌اند (مؤتمن ۱۳۴۶: ۲۴۹). این نوع مباحثه در ادبیات ایران پیش از اسلام نیز سابقه‌ای دیرینه دارد و کتاب‌هایی در دست است که مطالب آن بر بنیاد پرسش و پاسخ استوار است و از آن جمله است:

پسِ دانشن کامگ: متن کوچکی است که اصل پهلوی آن از میان رفته و تنها تحریر پازند آن در دست است. در این متن پسری دلایل بستن کُستی (= کمر بند مقدس) را از پدر می‌پرسد و پدر پاسخ او را می‌دهد (تفضلی ۱۳۹۳: ۱۶۴).

گجسَک ابالیش: رساله‌ای است در شرح گفت‌وگوی بین ابالیش و موبدی زردشتی به‌نام آذرفرنبغ فرخزادان که در دربار مأمون، خلیفه عباسی، انجام شده است. در این رساله ابالیش که زندیق خوانده شده است، هفت پرسش از آذرفرنبغ درباره دین زردشت می‌پرسد و آذرفرنبغ به آنها پاسخ می‌گوید که باعث شادی مأمون می‌شود و ابالیش سرافکننده از دربار رانده می‌شود (میرزای ناظر ۱۳۷۵: ۷).

یادگار بزرگمهر: اندرنامه‌ای است از بزرگمهر بُختگان که شامل ۲۶۴ اندرز به صورت سؤال و جواب است. سؤال‌ها را بزرگمهر مطرح می‌کند و خود به آنها پاسخ می‌دهد (تفضلی ۱۳۹۳: ۱۸۵؛ عربان ۱۳۷۱: ۱۲۴).

اندرنامه اوشنر دانا: پاسخ اوشنر به شاگردی است که از او می‌خواهد سخنانی را به‌عنوان تعلیم به او بگوید و اوشنر در ۵۶ بند آنها را توضیح می‌دهد. بندهای ۴۳، ۴۶، ۵۰ و ۵۱ به صورت سؤال و جواب و بند ۴۰ به صورت استفهام انکاری است، که اکثراً کوتاه نوشته شده‌اند و از آوردن واژه‌های دشوار و هزوارش پرهیز شده است (تفضلی ۱۳۹۳: ۱۸۶؛ میرزای ناظر ۱۳۷۳: ۳). در پایان اندرنامه خسرو قبادان، اندرزی خطاب به عموم مردم آمده و در آن سؤالاتی مطرح شده است که مؤلف بلافاصله به صیغه اول شخص مفرد مضارع (من می‌دانم که...) به آنها پاسخ داده است (تفضلی ۱۳۹۳: ۱۸۸).

بند ۱۲ تا ۳۵ اندرز دستوران به بهدینان مشتمل بر پرسش و پاسخ‌هایی در مورد برخی از عقاید و آداب دینی است.

اندرز پوریوتکیشان، عبارت است از طرح پرسش‌هایی درباره عقایدی که بر هر فرد زردشتی دانستن آنها واجب است. این عقاید نخست به صورت پرسش مطرح شده («کیستم؟») و سپس به آنها پاسخ داده شده است («آفریده هستم»). (همان: ۱۸۹؛ عریان ۱۳۷۱: ۸۶).

داستان مینوی خرد: شامل ۶۲ پرسش و پاسخ است. پرسش‌کننده شخصیتی است خیالی که به گونه‌ای نمادین دانا نامیده شده است و مینوی خرد (= روح عقل) به آنها پاسخ می‌دهد (تفضلی ۱۳۹۱: ۱۱).

رساله یوشت فریان و آخت: یوشت برای آناهیتا قربانی کرد و از او خواست که به او قدرتی دهد تا بر آخت بداندیش کوردل پیروز شود و به ۹۹ پرسش دشوار خصمانه آخت پاسخ دهد و آناهیتا این خواسته او را برآورده کرد. پرسش و پاسخ‌ها براساس موضوع به چند گروه تقسیم می‌شوند: ۱) پرسش‌هایی در رابطه با مسائل و آداب دینی، ۲) پرسش‌هایی که جنبه اخلاقی دارند، ۳) پرسش‌های مربوط به علوم طبیعی و ستاره‌شناسی، ۴) پرسش‌های مربوط به مسائل فلسفی، ۵) پرسش‌هایی تفننی که کودکانه و خنده‌آور هستند (جعفری: ۱۳۶۵: ۱۴). فصل دوم و سوم این رساله در بردارنده پرسش‌های آخت از یوشت است. یوشت در آغاز هر پاسخ، جمله نفرین‌آمیزی را خطاب به آخت می‌گوید و او از شنیدن پاسخ‌ها تا مدت‌ها دچار بهت و سرگستگی می‌شود. این رساله شباهت‌هایی با مناظره مرد دینی و گاوپای در باب چهارم مرزبان‌نامه دارد. در بند ۸۲ آبان‌یشت به این موضوع اشاره شده است (تفضلی ۱۳۹۳: ۲۵۳-۲۵۴؛ پورداوود ۱۳۵۶: ۲۶۹/۱).

روایت فرنیغ سروش: مجموعه‌ای است مشتمل بر ۴ پاسخ که فرنیغ سروش و هرامان به پرسش‌های هیربد اسفندیار فرخ برزین داده است (تفضلی ۱۳۹۳: ۲۸۵).
خسرو و ریدگ: شامل پاسخ‌گویی غلامی است خوش‌آرزو نام به پرسش‌های خسرو پرویز (همان‌جا).

کتاب چنگرنگ‌هاچه: از آثار بهرام زردشت پژدو است که مناظره‌ای است میان چنگرنگ‌هاچه و زردشت. او مدت دو سال را صرف تهیه سؤالاتی از زردشت می‌کند. در روز مناظره، زردشت نسکی را از اوستامی خواند که همه پاسخ‌های او در آن بوده است (منتظری ۱۳۹۴: ۳۵).

نمونه‌ای از این قبیل پرسش و پاسخ‌ها در ادبیات دوره اسلامی نیز آمده است که اشاره به نوعی مناظره کتبی در دوران باستان دارد: «پیش از این در میان ملوک عصر و جابره روزگار پیش چون پیشدادیان و کیان و اکاسره و خلفا رسمی بوده است که مفاخرت و مبارزت به عدل و فضل کردند و هر رسولی که فرستادندی از حکم و رموز و لغز، مسائل با او همراه کردند و در این حالت پادشاه محتاج شدی به ارباب عقل و تمیز و اصحاب رأی و تدبیر و چند مجلس در آن نشستندی و برخاستندی تا آنگاه که آن جواب‌ها بر یک وجه قرار گرفتی و آن لغز و رموز ظاهر و هویدا شدی آنگاه رسول را گسیل کردند» (نظامی عروضی، چهار مقاله: ۴۰). رساله پهلوی «داستان شترنج» که در آن پیدایش شترنج و نرد توضیح داده شده است نیز حاصل این‌گونه ارتباط‌های کتبی است (عریان ۱۳۷۱: ۱۵۲).

گفت‌وگوی زردشت و هفت امشاسپند که در هفت جای انجام شد: دیدار نخست، گفت‌وگو با اورمزد به سبب اورمزدی بودن در کنار رود دانیتی، دوم به سبب بهمنی بودن گفت‌وگو با پنج نوع جانور که نماد این جهانی بهمن امشاسپند بودند، سوم به سبب اردیبهشتی بودن گفت‌وگو با آتش‌های مینوی در باب خوب نگاه داشتن آتش بهرام و مراقبت از همه آتش‌ها، چهارم به سبب شهریوری بودن هم‌سخنی با مینوی فلزات، پنجم به سبب سپندارمذی هم‌سخنی با مینوی کشورها و اقلیم‌ها در باب مراقبت و خشنودسازی زمین، ششم به سبب خردادی بودن هم‌سخنی با مینوی دریاها و رودها در باب خشنودسازی آب‌ها و هفتم به سبب امردادی بودن هم‌سخنی با مینوی گیاهان در باب مراقبت و خشنودسازی گیاهان (آموزگار و تفضلی ۱۳۸۲: ۱۴۱؛ راشد محصل ۱۳۶۶: ۳۴).

مباحثه زردشت با فرزندان بابل (دینکرد ۵، فصل ۲، بند ۹-۱۱، نک: آموزگار و تفضلی ۱۳۸۶: ۳۲؛ دینکرد ۷، فصل ۴، بند ۷۳-۷۴، نک: راشد محصل ۱۳۸۹: ۲۴۳؛ زراتشت‌نامه، بند ۷۴۱ به بعد، نک: دبیرسیاقی ۱۳۸۹: ۴۹). در متن پهلوی دینکرد چهارم نیز از بند ۱۱۵ تا ۱۲۴ مباحثی در باب مزد کرفته و ثواب، راه‌های دستیابی به اندیشه کامل و رها کردن اندیشه بد، گفتار و کردار بد و کسب اندیشه نیک، گفتار و کردار نیک به صورت پرسش و پاسخ مطرح شده است (مدن ۱۹۱۱: ۴۳۱).

۲.۱. قدیمی‌ترین شواهد مناظره در ایران باستان

پس از کشته شدن گئومات مغ، مناظره‌ای میان هفت سردار در زمان هخامنشیان در باب انتخاب بهترین نوع فرمانروایی صورت گرفت که منجر به تفویض تخت و تاج پادشاهی ایران به داریوش شد. هرودوت در کتاب تواریخ خود شرح این مناظره را آورده است (هرودوت، تواریخ: ۲۱۸؛ زرین کوب ۱۳۷۴: ۷۳).

مناظره مانی با موبدان در دربار بهرام نیز از دیگر شواهد این نوع بحث و گفت‌وگو است. به روایت شاهنامه، مانی پس از باریافتن نزد شاپور دوم، از شاه می‌خواهد که او را در پیغامبری یاری کند. شاه به سخنان او بدگمان می‌شود و موبدان را طلب می‌کند تا با او به مناظره بنشینند. مانی در برابر سخنان موبدان موبد از سخن باز می‌ماند و شاه فرمان می‌دهد که باید پوستش را به گاه آکنده کرد و از در شارستان آویخت

چو آشوب و آرام گیتی بدوست باید کشیدن سراپاش پوست

(فردوسی، شاهنامه: ۲۵۲/۷).

مناظره مزدکیان با روحانیان زردشتی و مسیحی که در پایان شاهنشاهی **قباد** و آغاز پادشاهی پرسش **خسرو انوشیروان** ترتیب داده شد. در پایان این مناظره، مزدکیان مغلوب و نهایتاً قتل‌عام شدند (کریستن سن ۱۳۷۰: ۴۷۸؛ فردوسی، شاهنامه: ۴۷/۸).

از نمونه‌های متون مناظره‌ای در ایران پیش از اسلام می‌توان به منظومه درخت آسوریک، به زبان پهلوی اشکانی اشاره کرد. این متن شرح مناظره‌ای است میان درخت خرما و بز که هریک با برشمردن مزایای خویش سعی بر اثبات برتری خود دارند. این منظومه با توصیف معماگونه درختی آغاز می‌شود که خواننده با خواندن این توصیفات منظور سراینده را که درخت خرماست، درمی‌یابد. سپس نخل با تفاخر به برشمردن برتری‌های خود مانند میوه، چوب، برگ و الیاف و نیز پایداری خود تا روز جاوید می‌پردازد. آنگاه بز به سخن می‌آید و با سخره گرفتن درخت خرما از برتری‌ها و فواید خود مانند استفاده از شیر او در مراسم دینی زردشتی و نیز استفاده از پوست و پشم برای ساخت ابزار می‌گوید و در پایان این مناظره، بز پیروز میدان معرفی می‌شود (نک: ماهیار نوابی ۱۳۸۶: ۴۱؛ عریان ۱۳۷۱: ۱۴۶؛ روح‌الامینی ۱۳۷۹: ۳۴۵).

۲. انواع مناظره

در ادبیات فارسی مناظره شکل و قالب خاصی ندارد. کهن‌ترین مناظرات در قالب قصیده سروده شده‌اند که با بحث میان دو یا چند طرف از نوع انسان، حیوان، نبات یا جماد شروع می‌شود و در پایان به مانند قصیده، به کمک بیتی که تخلص می‌نامند، شاعر موضوع سخن را به مدح ممدوح می‌کشانند (مؤتمن ۱۳۴۶: ۲۴۹؛ خالقی مطلق ۱۳۵۶: ۶۷۲). بیشتر مناظرات در قالب قطعه سروده شده‌اند، نخستین نمونه آن مناظره‌ای است میان کدوبین و چنار تناور منسوب به ناصر خسرو قبادیانی (ناصر خسرو، دیوان). مناظره در قالب پرسش و پاسخ و چیستان که از قالب‌های مشهور شعر ایرانی بوده است و نمونه‌هایی از آن در متون اوستایی، فارسی میانه و شعر فارسی به‌ویژه شاهنامه دیده می‌شود، بیشتر برای آموختن دانستنی‌های ساده و ضروری به کودکان و عوام استفاده می‌شده است (خالقی مطلق ۱۳۵۶: ۶۷۲). در ادبیات فارسی، مناظره در قالب نثر نیز ساخته شده است. از آن جمله می‌توان به قسمت‌هایی از کتاب مقامات حمیدی، تألیف حمیدالدین ابوبکر بلخی مانند مناظره میان ملحد و سنی، طیب و منجم و نیز جدال سعدی و مدعی در گلستان سعدی اشاره کرد (شمیسا ۱۳۷۰؛ اته ۱۳۵۱: ۴۴).

۳. شیوه مناظره

شیوه مناظره قدیمی‌ترین روش حسن ادای مقصود و یکی از بزرگ‌ترین طرق سخن‌گویی و استادی در شمال و غرب ایران بوده است. در این شیوه با انتخاب واژه‌ها و معانی مناسب، هریک از طرفین محاسن موضوع مورد نظر خود و معایب موضوع طرف مقابل را برمی‌شمارد و به‌طور مستدل و به بهترین روش طرف مقابل را قانع می‌کند (اعتصامی ۱۳۸۱: ۱۸؛ شوشتری ۱۳۸۹: ۶۱؛ فروزانفر ۱۳۶۵: ۴۴۹). طرفین مناظره با آگاهی از شیوه‌های مناظره، با اقامه دلیل و استدلال مناسب، مغالطه و سفسطه حریف را می‌شناسند و سخن جز بر پایه منطق بر زبان نمی‌آورند (جرجانی ۱۹۹۱: ۳۳). هنگامی که باب مناظره در رد و قبول مسائل توسعه یافت، چون هریک از مناظره‌کنندگان هنگام بحث بی‌ضابطه سخن می‌گفتند و برخی از این سخنان نادرست و برخی درست بود، از این‌رو، پیشوایان ناگزیر شدند آداب و احکامی وضع کنند تا مناظره‌کنندگان طبق

آن سخن بگویند و استدلال کنند و مشخص شود که کجا می‌توانند اعتراض کنند و کجا سکوت اختیار کنند (ابن خلدون، مقدمه: ۹۳۱). این فن در میان مسلمانان، در پی گسترش علم کلام و فقه پدید آمد، چراکه گویندگان برای اثبات عقاید خود ناگزیر به استدلال بودند و به این دلیل با استفاده از منطق ارسطو، آداب بحث و مناظره را تدوین کردند (موحد ۱۳۹۶: ۱۶۸).

۴. هدف مناظره

بوعلی‌سینا هدف از مناظره را بحث درباره دو رأی متقابل می‌داند که طرفین بدون مشاجره، مجادله یا تحقیر و فریب دادن طرف مقابل، با هم برای رسیدن به حقیقت گفت‌وگو می‌کنند و تا روشن شدن سخن درست به بحث ادامه می‌دهند و به محض اثبات حقیقت، طرف مقابل آن را می‌پذیرد. در حقیقت طرفین مناظره به یاری یکدیگر به کشف حقیقت می‌رسند و مشکل را برطرف می‌کنند (موحد: ۱۳۶۹؛ نصیرالدین طوسی، اساس الاقتباس: ۴۴۸).

۵. ادب - frašna در اوستا یا ادب پرسشی

خصوصیت این نوع ادبی استعمال صنعتی سبکی است که در آن تعالیم اهوره‌مزدا به زردشت در ضمن پرسش و پاسخ‌هایی بیان می‌شود. زردشت سؤال می‌کند (اوستایی āhūiriš frašnō «پرسش اهورایی») و اهوره‌مزدا تعالیم را در ضمن پاسخ باز می‌گوید (اوستایی āhūiriš tkaēšō «تعالیم اهورایی»). در یسن‌های ۷۱/۱۲ و ۵۷/۲۴ عباراتی در قالب «زردشت از اهوره‌مزدا پرسید: ای اهوره‌مزدا، ای مبارک‌ترین مینو، ای دادار جهان مادی، ای اشون...» و بی‌درنگ پاسخ آن می‌آید «پس اهوره‌مزدا چنین گفت...» (هیئتسه ۱۳۸۹: ۷۷).

رشن‌یشت، دوازدهمین یشت اوستا، نیز با پرسش و پاسخ کوتاهی میان زردشت و اهوره‌مزدا آغاز می‌شود (گلدمن ۲۰۱۵: ۳). یسن ۹ تا ۱۱ که هوم‌یشت نام دارد، با گفت‌وگویی میان اهوره‌مزدا و زردشت آغاز می‌شود که به توصیف و اهمیت شیره گیاه هوم و ذکر کسانی که به فشردن این گیاه و فراهم آوردن شیره آن برای مراسم یسنا پرداخته‌اند، اختصاص دارد (تفضلی ۱۳۹۳: ۴۰). در بند ۱۶ فروردین یشت نیز اشاره‌ای به مناظره آمده است: «از فروغ و فرّ آنان است که یک مرد

انجمنی (دانا و زبان‌آور) زاده شود، کسی که در انجمن سخن خود را به گوش‌ها فرو تواند برد، کسی که از دانش برخوردار در مناظره، گئوتمه را مغلوب نموده پیروزمند بدر آید». (پوردادوود ۱۳۵۶: ۶۳/۲). بسیاری از مستشرقان از جمله دارمستتر و هوگ، گئوتمه را همان بودا دانسته و این مناظره را میان زردشت و بودا تصور کرده‌اند (همان: ۲/۲).

۶. پرسش و پاسخ در دینکرد چهارم

دینکرد به معنای «تألیف دینی» از کتب تألیف‌شده براساس اوستا و ترجمه‌های آن است که به‌لحاظ دربرداشتن مطالب گوناگون به‌حق «دانشنامه‌ی مزدیسنی» نام گرفته است. کتاب چهارم دینکرد کوتاه‌ترین بخش آن و منتخبی از آیین‌نامه‌ی آذرفرنبغ فرخزادان است که حدود چهارهزار واژه را دربرمی‌گیرد. در این کتاب موضوعات مختلفی چون شرح آفرینش امشاسپندان، اسامی شاهان حامی دین، موجودات گیتی و خویشکاری آنها، زمان بی‌کران و کرانمند، مناظره و پرسش و پاسخ، طرح پرسش‌هایی درباره‌ی محدود یا نامحدود بودن خداوند، ستاره‌شناسی و طالع‌بینی، تقسیم طبقات چهارگانه‌ی مردمان، توجه و اهمیت به دین و سه اصل مطمئن اخلاقی اندیشه‌ی نیک، گفتار نیک و کردار نیک آمده است. یکی از موضوعات جالبی که به‌طور موجز در این کتاب بدان اشاره شده و در دیگر آثار ایرانی پیش از اسلام دیده نمی‌شود، برخی از آداب و فنون پرسش و پاسخ است که در زیر به شرح آن می‌پردازیم.

۱.۶. آداب پرسش و پاسخ در دینکرد چهارم

براساس منابع عربی، ایرانیان به سخن والا، کلام زیبا و ایراد سخنان متناسب بسیار پایبند بودند و همواره می‌کوشیدند تا شیوه‌های درست خوب سخن گفتن و سخن خوب گفتن را در گفتار خود بگنجانند (نعمتی و سبزیان‌پور ۱۳۹۴: ۳۸). از آنجاکه تبیین شرایط و آداب پرسش و پاسخ در رسیدن به هدف کمک بسیاری می‌کند، در اینجا آداب و شرایط پرسش و پاسخ را از دیدگاه متن پهلوی دینکرد چهارم بیان می‌کنیم و به اختصار شرحی بر آن می‌افزاییم و به پی‌جویی آن آداب در آثار دیگر می‌پردازیم:

سخنوری نزد بزرگان:

saxwan ōh-iz ān ī pēš xwadāyān čand kār be nē mānd, ō hangirdīgīh handāxtan pad xūb dāšt.

سخن همانا نزد فرمانروایان آن اندازه باید <که> کار نماند. به اختصار طرح کردن نیک داشته است.

شاهنشاه در ایران باستان، همواره در رأس هرم طبقات اجتماعی ایران قرار داشت و به‌عنوان سایه خدا بر روی زمین معرفی می‌شد. همین مسئله باعث می‌شد که مردمان تحت حاکمیت آنها با کردار و رفتار شایسته مقام پادشاه با او برخورد کنند. مردمان در حضور پادشاه باید خاموش می‌ایستادند تا شاهنشاه از آنان سؤال بپرسد و کلام را باید به‌طور کامل و موجز بیان می‌کردند (کسروی ۱۳۸۰: ۶۲).

اندیشیدن و درست پرسیدن:

andar frašn pursīdārīh wizārdārīh ō pēš saxwan, bē pad ān ī čiyōn ō frēzwān kunišnīh ahlamōyān pēš az xwad griftārīh tā ōst nē kardan pēš az xwad ud porsēd.

در هنگام پرسش پرسیدن گزیداری پیش از سخن <بایسته است>، نه به‌مانند آشموغان مجبور، پیش از <سخن> خود را گرفتار کردن. تا اطمینان نکردن پیش خود (تا پیش خود به اطمینان نرسند) (M₄, 426, 10)، نمی‌پرسند.

در این عبارت از انتخاب سخن قبل از آغاز پرسش و پاسخ سخن رفته است و لازم است گوینده سخن را سبک و سنگین کند و نه مانند آشموغان مجبور، تا پیش خود به اطمینان نرسند، بپرسند. «هرگز جدای اندیشه سخن مگویید» از جمله اندرزهای انوشه‌روان آذرباد مارسپندان (عریان ۱۳۷۱: ۱۰۳). امروزه نیز به پژوهشگران، آموزگاران و سخنوران همواره توصیه می‌شود که به هنگام نگارش یا گفت‌وگو، سخنان خود را بر پایه‌های استوار منطقی بنا نهند تا ایرادی بر آن وارد نباشد و طرف مقابل نتواند بر ایشان فائق آید و نیز در سخن حریف، استدلال درست منطقی را از مغالطه، سفسطه، مصادره به مطلوب و جز آن تمیز دهند و او را بر خطایش واقف سازند («آداب‌البحث» ۱۳۶۷: ۱۵۹). براساس نکات و قواعدی که در کتب منطقی تحت عنوان وصایا آمده است. از وظایف پرسش‌کننده این است که قبل از طرح پرسش باید روشی را که می‌خواهد پاسخ‌دهنده را از طریق آن تسلیم کند، بشناسد (موحد، ۱۳۶۹).

گوش دادن به پرسش و پاسخ:

saxwan ud frašn ī ham-pahikārān niyōxšīdan, andar-iz pahikār ō frāy gōwišnīh nē nixwārdan, frašn xūb bē niyōxšīdan, ud andar-iz pahikār pursišn ī ēk wizārišn, ān ī was wizārišn was rōy bē šnāxtan.

پرسش و پاسخ مجادله‌گران را باید شنیدن و نیز در مناظره به پرگویی نباید شتاب کرد، پرسش را خوب باید شنیدن و در مجادله هر پرسش را یک شرح و اگر شرح بسیار دارد، وجوه بسیار را باید شناخت.

به‌کار بردن الفاظ زیبا و مناسب و خودداری از شتاب‌زدگی و اشتباه در کاربرد الفاظ از اصولی است که طرفین مناظره مقید به رعایت آن هستند (همان: ۱۶۹). مناظره در اندازه‌های متفاوتی مشاهده شده است. گاهی یکی از طرفین منظور خود را تنها در یک بیت یا مصراع بیان می‌کند و طرف مقابل نیز در همان حد پاسخ می‌دهد. گاهی پرسش‌های متناوبی مطرح می‌شود و طرف مقابل به ترتیب پاسخ‌های مختصر یا مشروح می‌دهد. بیشتر شواهد دال بر تساوی پرسش و پاسخ‌ها هستند ولی در برخی شواهد مانند پند بوزرجمهر به انوشیروان در شاهنامه شیوه‌ی اطناب صورت گرفته است (ذاکری و صمصامی ۱۳۹۰: ۱۰۰، ۱۰۹).

کامل و مفید سخن گفتن:

bowandag ud ayārdēnīdārīhā ōwōn kū tan xūb paydāg be kunēd.

کامل و یاری‌گرایانه، آنگونه است که تن/شخص [مطلب] را نیک پدیدار سازد (M₄, 426,15).

این خود شاهدهی است بر توصیه‌ی خسرو پرویز به نویسندگان و دبیران دربار خود که همواره به ایجاز سخن بگویند و بیشترین معنا را در کمترین کلام بگنجانند (نعمتی و سبزیان‌پور ۱۳۹۴: ۳۸). قاعده کلی این است که مطلب باید روشن، واضح و صریح باشد و سخن مختصر، مفید، ساده، طبیعی و بی‌تصنع بیان شود (فروغی ۱۳۳۰: ۵۲). در بررسی مناظره‌های موجود در شاهنامه نیز طرفین گفت‌وگو برای خود موضعی معین و عقیده و بینشی مشخص دارند که آن را کوتاه، دقیق و بدون زواید بیان می‌کنند (خالقی مطلق ۱۳۸۱: ۱۱۱). در همه حال باید کم و گزیده سخن گفت و از به‌کاربردن اصطلاحات فنی و عبارات مهجور و غیرمأنوس خودداری کرد و این اندرز حکیمانه نظامی را پیوسته به یاد داشت که

«یک دسته گل دماغ‌پرور از خرمن صد گیاه بهتر»

(پاشا صالح ۱۳۳۴: ۱۳۸).

رفع ابهام از گفتار طرف مقابل:

abāz pursīdan gōwišn ī ham-pahikārān bōy ī awardišnīg pad-iš ud anhangrāyišnīhā.
čē ham-pahikār nē xwēš awiš nē dād ān ī xwad xwēš pad-iš nē hišt

دوباره پرسیدن گفته‌ی مناظره‌گران را، اگر احساس عدم تغییر یا ناهماهنگی در آن است، چه طرفین مناظره خود آن <تغییر> را <در آن> قرار نداده‌اند و آن به خودی خود در آن نهشته است (گذاشته نشده است).

در مناظره نیز اگر تناقضی ایجاد شد، گفتار طرف مقابل را باید دوباره پرسید، به گونه‌ای که مفهومی بی‌تناقض و غیر قابل عیب‌جویی دریافت شود، چه در میان مناظره‌کنندگان نه خودبه‌خود این حالت پدیدار می‌شود، و نه اگر حاصل شد به‌خودی خود از بین می‌رود (M₄, 426, 20).

امروزه نیز یکی از موارد قابل توجه داوران در جریان مناظره، طرز بیان، فصاحت، بلاغت و طرز تقریر سخن‌گو است که جای ابهام و تردیدی در مناظره باقی نگذارد (پاشا صالح ۱۳۳۴: ۱۲۱).
رفع ابهام از هر مطلب مشکوک، هر عبارت نامفهوم و غیر معلوم از اصول و مقدمات مناظره محسوب می‌شود. پرسش‌کننده باید مطلوب خود را به‌روشنی و صراحت بیان کند و قدرت بیان کافی برای فهماندن مطلوب خود داشته باشد (موحد ۱۳۶۹: ۱۶۸؛ حکمت ۱۳۱۵: ۳۳۱).

راستی و صداقت:

az sūdāg bōzišnīh xwābarīh ī pad xwad xwēš nē hišt, drō waranīgīh wēšīh ud māyišn-garīh pahrēzīdan pad bōxtagīh rāstīh har ēwēnag abē-gumān būdan ēč ēwēnag az-iš bē nē ēstād pad āhr tēzīh xwastūgīh paydāgēnīdan.

رهایی و رستگاری از غافل به‌خودی خود (M₄, 427, 1) هشته نمی‌شود (احسان و نیکوکاری خودبه‌خود از غافل دور نمی‌شود)، <از> دروغ، آرز، بی‌بسی و هر عمل جنسی پرهیز کردن، به هر نوع نجات و رستگاری بی‌گمان بودن <اگر به> آیین از آن باز نایستاد از طریق خشم، اعتراف را به‌شدت آشکار کردن.

هوای نفس غالباً مانع از آن می‌شود که انسان به حکم عقل رفتار کند، نفسانیات چشم خرد را می‌بندند و مانع از حرکت به‌سوی راستی و درستی می‌شوند. سخنور باید در مقابل این نفسانیات مجهز به دلیل و برهان باشد و با تحریک عواطف انسانی در مسیر درست، مردم را از بدی روی‌گردان و به نیکی متمایل کند. این شیوه را در سخنوری، شورانگیزی نام داده‌اند (فروغی ۱۳۳۰: ۲۴). از مناظره با ریاکاران، شهرت‌طلبان، کینه‌توزان و دوستداران جاه و مقام و قدرت باید خودداری کرد. به‌نظر بوعلی‌سینا نیز هدف از مناظره مشاجره، مجادله، تحقیر یا فریب طرف

مقابل نیست، در مناظره طرفین با دانستن اصول و قواعد هر فتی که در آن مناظره می‌کنند و نیز دانستن مواردی که اهل فن در آن اتفاق یا اختلاف نظر دارند، با یکدیگر گفت‌وگو می‌کنند تا به حقیقت دست یابند. دروغ هیچ‌گاه پنهان نمی‌ماند، آشکار می‌شود و سخن‌گوینده سراسر بی‌اعتبار و بی‌اثر می‌شود (موحد ۱۳۶۹: ۱۶۷ و ۱۶۹؛ فروغی ۱۳۳۰: ۵۵).

پافشاری نکردن بر دانستن چیزی که نشاید دانستن:

ān ī dānistan nē šāyēd čim ī dānistan nē šāyēd nimūdan, az-iz ham-pahikār xwāstan nāmčīštīg šōn ud drō ka-iz kār ē pad-iš rāyēnīd ēstād nē stāyīhēd.

آنچه دانستن را نشاید معنی دانستن نشاید <از آن> نشان دادن (M₄, 427,5)، نیز از طرف مناظره خواستن به‌ویژه از نوع دروغ <که> اگر کاری به‌وسیله آن پیش رفته باشد، ستوده نمی‌شود.

از وظایف مشترک پرسش‌کننده و پاسخ‌گو آن است که هردو برای رسیدن به حقیقت باب مناظره را باز کنند و از اصرار و پافشاری در خطا بپرهیزند. حکیم سخن، فردوسی نیز ذیل داستان بوزرجمهر آورده است:

«مگو آن سخن کاندرو سود نیست کزان آتشت بهره جز دود نیست»

(موحد ۱۳۶۹: ۱۶۹).

منابع:

- «آداب‌البحث»، ۱۳۶۷، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد اول، تهران، ص ۱۵۹-۱۶۰.
- آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد، ۱۳۸۲، اسطوره زندگی زردشت، تهران.
- _____، ۱۳۸۶، کتاب پنجم دینکرد، تهران.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، ج ۲، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، ۱۳۵۹.
- اته، هرمان، ۱۳۵۱، تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه رضازاده شفق، تهران.
- اعتصامی، پروین، ۱۳۸۱، دیوان، با مقدمه ملک‌الشعراء بهار، تهران.
- پاشا صالح، علی، ۱۳۳۴، اصول فن خطابه، تهران.
- پورجوادی، نصراله، ۱۳۹۳، زبان حال در عرفان و ادبیات پارسی، تهران.
- پورداوود، ابراهیم، ۱۳۵۶، یشت‌ها، ج ۲، تهران.
- تفضلی، احمد، ۱۳۹۱، مینوی خرد، تهران.

- _____، ۱۳۹۳، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تهران.
جرجانی، علی بن محمد، ۱۹۹۱، التعریفات، قاهره.
جعفری، محمود، ۱۳۶۵، ماتیکان یوشت فریان، تهران.
حکمت، علی اصغر، ۱۳۱۵، «اصول فن مناظره»، تعلیم و تربیت، س ۶، ش ۵، ص ۳۲۹-۳۳۹.
خالقی مطلق، جلال، ۱۳۵۶، «اسدی طوسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، س ۱۳، ش ۴، ص ۶۴۳-۶۷۸.
_____، سخن‌های دیرینه، ۱۳۸۱، به‌کوشش علی دهباشی، تهران.
دبیرسیاقی، سید محمد، ۱۳۸۹، زراتشت‌نامه، تهران.
دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، لغت‌نامه، تهران.
ذاکری، احمد و صمصامی، مریم، ۱۳۹۰، «بارقه‌هایی از سبک مناظره در ادبیات فارسی ایران (نظم)»، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، س ۴، ش ۲، ص ۹۱-۱۱۰.
راشد محصل، محمدتقی، ۱۳۶۶، گزیده‌های زادسیرم، تهران.
_____، دینکرد هفتم، ۱۳۸۹، تهران.
روح‌الامینی، محمود، ۱۳۷۹، «پژوهشی مردم‌شناختی در منظومه درخت آسوریک»، ادب پهلوانی، به‌کوشش محمدمهدی مؤذن جامی، تهران، ص ۲۷-۴۶.
زرین‌کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۴، روزگاران ایران، تهران.
شمیسا، سیروس، ۱۳۷۰، انواع ادبی، تهران.
شوشتری، مرتضی، ۱۳۸۹، «مناظره در ادب فارسی»، کیهان فرهنگی، ش ۲۹۰-۲۹۱، ص ۶۰-۶۶.
عریان، سعید، ۱۳۷۱، متون پهلوی، تهران.
فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، تصحیح رستم علی‌یف، زیر نظر ع. آذر، مسکو، ۱۹۷۰.
فروزانفر، بدیع‌الزمان، ۱۳۶۵، سخن و سخنوران، تهران.
فروغی، محمدعلی، ۱۳۳۰، آیین سخنوری، تهران.
فروهوشی، بهرام، ۱۳۵۸، فرهنگ زبان پهلوی، تهران.
کریستن سن، آرتور، ۱۳۷۰، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران.
کریم، ساموئل، ۱۳۴۰، الواح سومری، ترجمه داود رسایی، تهران.
کسروی، احمد، ۱۳۸۰، ایرانیان و یونانیان به روایت پلوتارخ، تهران.
ماهیار نوایی، یحیی، ۱۳۸۶، درخت آسوریک، تهران.
منتظری، سید سعیدرضا، ۱۳۹۴، «بررسی و معرفی ادبیات فارسی زردشتی»، آینه پژوهش، س ۲۶، ش ۶،

ص ۲۹-۳۷.

مؤتمن، زین‌العابدین، ۱۳۴۶، شعر و ادب فارسی، تهران.

موحد، صمد، ۱۳۶۹، «آداب مناظره»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران، ص ۱۶۷-۱۶۹.

میرزای ناظر، ابراهیم، ۱۳۷۳، اندرز اوشنر دانا، تهران.

_____، ۱۳۷۵، ماتیگان گجستک ابالیس، تهران.

ناصرخسرو قبادیانی، دیوان، به کوشش مهدی سهیلی، تهران، ۱۳۵۵.

نصیرالدین طوسی، محمد، ۱۳۲۶، اساس الاقتباس، تهران.

نظامی عروضی سمرقندی، چهارمقاله، تصحیح علامه محمد قزوینی، شرح و توضیح از سعید قره‌بگلو و رضا انزایی، تهران، ۱۳۷۶.

نعمتی، فاروق و سبزیان‌پور، وحید، ۱۳۹۴، «جلوه‌های بلاغت در ایران باستان (با تکیه بر شواهد ذکرشده در منابع عربی)»، پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، س ۴، ش ۲، ص ۳۷-۵۱.

هرودوت، تواریخ، ترجمه با حواشی از غ. وحید مازندرانی، تهران، ۱۳۵۶.

هینتسه، آلموت، ۱۳۸۹، «ادبیات اوستایی»، ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش رونالد امریک و ماریا ماتسوخ، ترجمه فارسی زیر نظر ژاله آموزگار، تهران، ص ۳۷-۱۱۰.

Goldman, L., 2015, *Rašn Yašt: The Avestan Hymn to Justice*, Wiesbaden.

MacKenzie, D. N., 1971, *A Concise Pahlavi Dictionary*, London.

Madan, D. M., 1911, *The Complete Text of the Pahlavi Dinkard*, Part I, Books III-V, Bombay.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی